

نوشته های یک معمار

مقدمه

به جهت مقدمه این نوشته های ادامه دار ، لازم دانستم که انگیزه این سریال نوشته را ، توضیح بدهم :

به قول دایی من (دکتر مهدی کیوان) : مدت های مدیدی است ، که در ایران ، تاریخ تفکر نداریم !

مدت های مدیدی بود که از معماران قدیم ، معاصر و از خودم (فقط به عنوان کسی در گوشه اسامی شاغلین معاصر، جای دارم) گله مند بودم که چرا به دنبال معنا، در آثارمان نیستیم ؟ و چرا معنا و مفهوم در حوزه شهرسازی و معماری، به دست فراموشی سپرده شده است؟ حتی اگر برای پاره ای از معماران و هنرمندان، باور لزوم معنا، وجود دارد، نتایج حاصله ثابت می کند که پروسه عینیت بخشی به آن و نتیجه عمل، دنباله رو این باور نیست و روند کار حرفه ای مسیر دیگری دارد، باور ها مسیر دیگری. البته بعدها همانطور که خیلی از متفکرین اشاره داشته اند فهمیدم، که معنا هم لزوماً به تنهایی دردی را دوا نمی کند، بلکه نظریه و جریان فکری است که راهش را پیدا می کند و دوام خواهد داشت، حتی اگر در بین راه به جریان یا نظریه ی دیگری تبدیل شود! ولی مدت های مدیدی است که هیچ استمراری در تاریخ فکر و اندیشه های معماری قابل شناسایی نیست! صرفاً مدتی است که فیل ها در شهر به هوا می روند! فیل صورتی ناز! فیل بنفش جیغ! فیل مشکی شیک! فیل خاکستری رئالیسم! و مرتب به تعداد فیل های رنگی معماری نما، مانند مداد رنگی های ملون، در شهر اضافه می شود. می دانیم که این معضل متعلق به سده های متاخر تاریخ ایران می باشد و بالطبع دوران قبل از انقلاب را نیز شامل می شود، دورانی که حتی معماران، معماری خوب می آفریدند، ولی نه به ادبیات آن، نه به معنا، نه به مفهوم و نهایتاً تبیین آنها، نمی پرداختند و نتیجتاً نتوانستند مسبب و محرکِ جریان سازی نیز باشند و به همین جهت حتی در آن دوران هم، آثار، تک مضراب های پراکنده ای بود، هر چند گاه با صدائی بلند، پر طنین و فخرآورا! ولیکن در حد نبوغ و نخبه گری افراد خلاصه و بر اساس تلاقی اتفاقات و جریانات، حادث می شد و ماند! ولی، ادامه نیافت! و حالا چگونه باید فرمانفرمایان یا امانت یا کامران دیبا یا افخمی یا دیگران را فهمید ؟ آنها را فقط می شود، دید! و نهایتاً، بارقه های خوانش حدودی و پراکنده آنها را به ظن افراد مختلف، تخمین زد و دلخوش بود. و در مثال معاصرتر، چرا مرحوم هادی میرمیران، خود را ننوشت ؟ یا خیلی کم نوشت؟ چرا امساک داشت؟! چرا سایر بزرگان معماری و شهرسازی ما که خدا را صد هزار بار شکر، عمدتاً در قید حیات هستند، خیلی کم می نویسند؟ چرا نگاهشان را، باورشان را، حتی بی باوری شان را، چرا توصیه هایشان را، چرا اشتباهاتشان را، نمی نویسند؟ چرا نظریه ندارند ؟ یا اگر دارند چرا مدون نمی کنند ؟ آیا ترس از اشتباه است ؟ فکر نمی کنم! شاید هم بر می گردد به فرهنگ ما؟ چرا همه ی ما اینقدر درونگرا هستیم؟ و چرا انتقال نظرات و تجربه هایمان را فقط با روش مرید و مرشدی یا طلبگی، استاد و شاگردی، چشم در چشم یا سینه به سینه منتقل می کنیم؟! و خوب این گونه است که جریان سازی، عقیم می ماند.

ولی حقیقتاً شاید هم در این معضل، جامعه ی حرفه ای ما، صرفاً، مقصر نیست! شغل ما معماران، مثل آشپزی است که باید مواد اولیه لازم جهت پخت غذا را دیگر حرفه ها، مثل کشاورز یا دامدار، تهیه و به او بدهند تا بتواند به علم آشپزی خودش برسد! و حالا، کشاورزی نیست، دامداری نیست، گوجه ای نیست، جگری نیست! و ما هم به فرض محال، زبانم لال، آشپز ماهر! و نتیجتاً وضعیت ما به سان این است که یا باید مثل چارلی چاپلین، چکمه هایمان را بپزیم و یا بخشی از انرژیمان را مصروف تولید مواد لازم آشپزی، در تراس کوچکمان بکنیم که با توجه به عدم تخصص لازم، ممکن است حاصل کار بادمجان مکعب مستطیل یا بره بتن اکسپوز شود! ولی به هر حال میشود در تراسمان هم بذری بکاریم و با محصول دست ساز و تازه خودمان، آشپزی نفیسی هم بکنیم، و حتی ممکن است از این فکر و ایده (یا محصولات)، یک اثر خوب (یا غذای خوشمزه) هم درست کنیم! ولی جریان شدنش، را بعید و غیر ممکن میدانم!

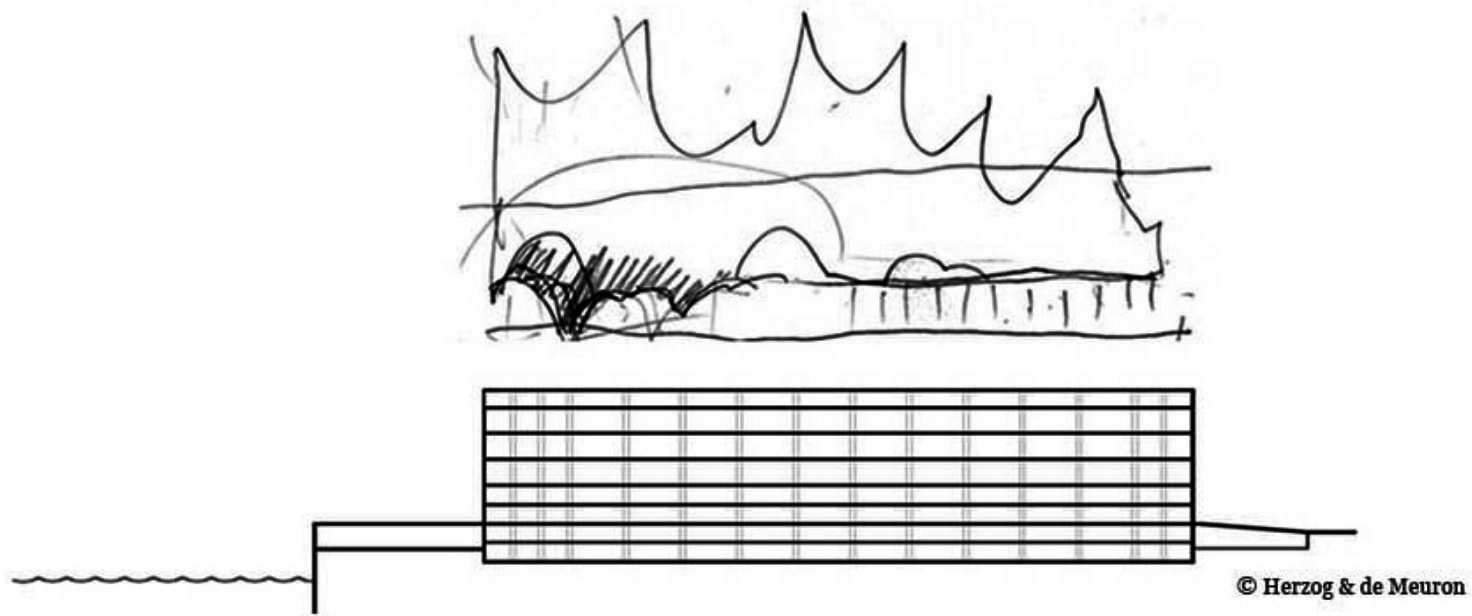
نمی شود نفر اول به جد زمین را بکند و نفر سوم با تمام قوا آنرا پر کند! و بگویند نفر دوم غایب است، ما هم کار خودمان را انجام می دهیم!

تجربه تاریخی به ما ثابت کرده است که شبکه تفکر در جامعه، جهت حصول جریان، عموماً می بایست شبکه روشنفکران عمومی باشد با تخصص های مختلف، یعنی مقدمات فرآیندی لازم است بین متفکران، فلاسفه، اساتید تاریخ، هنرمندان (کارگردان، مجسمه ساز، نقاش و ...)، نویسندگان و شاعران، معماران و شهرسازان و صد البته منتقدان شایسته و توانمند در همه رشته ها! در واقع، کنش بین آنها و انسجام عمل همه اعضای آن، خواه هم سرائی باشد و خواه تقابل، به هر حال تولید فکر می کند، جریان می سازد، موج میآید و اضمحلال می باید و با موج دیگری برمیخیزد، بلندتر و پر دوامتر و بعد موج دیگری با آن بر خورد می کند، یا در هم ادغام می شوند یا موجی از میان به در می رود و بدین روال، جریان ساخته میشود.

و ما مدتی است که انقطاع فکر داریم و هیچ نخ مرئی یا نامرئی، در تاریخ مان، قابل ردیابی نیست، زمانهایی را از دست داده ایم و چون از خودمان تولید جریان فکر نداریم، تنها متوسل و یا سوار می شویم روی موج غربی ها. من نه تنها، مطلقاً، منکر فهمیدن، دانستن، تمرین کردن و آغشته شدن به جریانات روز دنیا نیستم، بلکه با این دنیای اطلاعات و یک جهانی شدن، فهم و ضبط و عبرت از آنها را لازم اجباری هم می دانم، ولی در صدمد که نخ تفکر از دست رفته تاریخ خودمان را پیدا کنیم و جهت حصول به این مهم، لازم می دانم به دنبال سوال ذهنی شخصی ام در مثال هائی که به نظرم راه، رسیدن به آن راهپایا می کند، بپردازم.

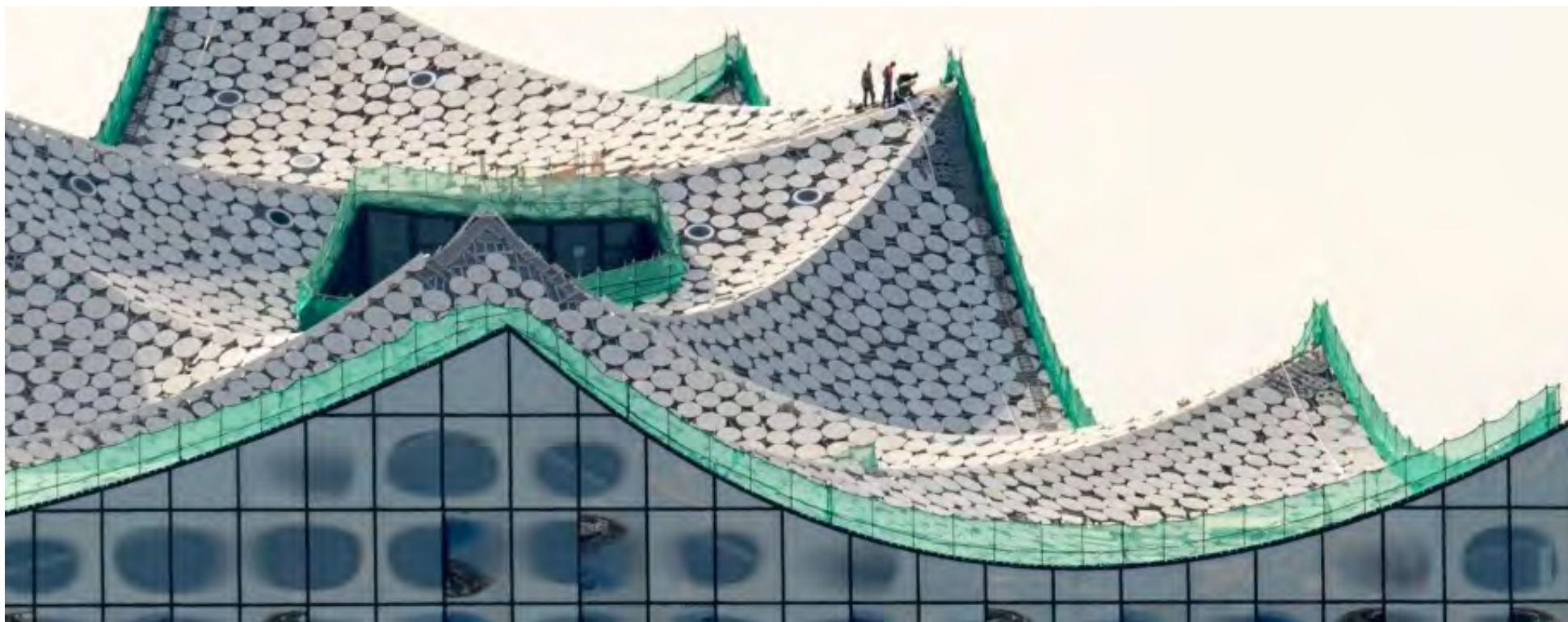


ELBPHILHARMONIE
H A M B U R G



© Herzog & de Meuron

سنگ هم عاشق می شود .
گوهر صدایش می کنند .
فریدون مشیری



ELBPHILHARMONIE H A M B U R G
LECTURED BY: BAHARAK KESHANI
PAGE SETTING : REZA SOLTANIZADEH
S E P T E M B E R 2 0 1 7

سالن کنسرت فیلارمونیک هامبورگ

بهارک کشانی

تدوین و ارائه : رضا سلطانی زاده

شهریور ۱۳۹۶



پروژه خوب از نظر من، پروژه ای است که در حین سادگی، دارای ساختار محکم و خدشه ناپذیر، درست و به جا باشد.

در شهر مینشینند و با آن همجواری مسالمت آمیزی دارد یا به تعبیری به جنگ با همه چیز یا یک چیز نمی رود. فاخر است، بدون ادعا و عمیق. "همه چیز" است و "هیچ کدام" نیست. تداعی های با معنا و همخوان با بستر خود را دارد ولی بطور دقیق بی پرده و آشکار، تداعی ها را تحمیل نمی کند. نزدیک است با بیننده ولی در اعماق ژرف، سنگین و وزین نشسته بر بستر تاریخ شهر. با مردم گفتگو دارد ولی تمایز خود را می داند، جذاب است و فریبا. تاریخ را می داند ولی از آنجا که به دنبال معنا در آن می گردد، به تاریخ فائق می آید



و نتیجه ساختمانی است که روح دارد و با هر خوانشی، ارجاعات مفهومی منحصر بفردی خواهد داشت.

و به باور من، طرح "الب فیلامونیک" (Elbphilharmonie) قطعاً از معدود معماری های معاصر است که خصایص فوق را داراست و به این دلیل بر آن شدم که لذت وصف ناپذیرم را با شما قسمت کنم.

ساختمان فیلامونیک هامبورگ، در بخش بندر گاهی (Hafencity) (۱) و در ساحل رودخانه الب (Elbe) واقع شده که طرحی است درخشان از هرزوغ و دمورون (Herzog de meuron) که در ژوئن سال ۲۰۱۷ افتتاح گردید. مجموعه با مترائ

حدود ۱۲۰۰۰۰ متر مربع دارای کاربری های زیر میباشد:

سالن کنسرت اصلی در قلب ساختمان (۲) با ظرفیت ۲۱۰۰ نفر، سالن های جانبی و تمرین، هتل و آپارتمان های لوکس (۳)، مغازه ها، رستورانها و کافی شاپ های متعدد در بخش شیشه ای قرار دارند. پلازا (برای چشم انداز عموم بازدید کنندگان) در حد فاصل بخش شیشه ای و آجری (۳) و پارکینگ ها و فضاهای خدماتی در بخش آجری می باشند.



جایگاه بندر هامبورگ در آلمان، مانند دروازه ارتباطی با جهان خارج بوده است و این اهمیت جزو یکی از دلایلی است که سیاست توسعه هامبورگ در هافن سیتی دیده شده و بر اساس طرح ساختاری مورد تایید سنای شهر در سال ۲۰۰۰ برنامه ریزی شده است و از آنجا که موقعیت آن به عنوان یک بندر آزاد، هر نوع استفاده غیر مرتبط با کاربری بندر گاهی از این فضا را ممنوع میکرد، به تدریج جای فرهنگ و هنر در این فضا باز شد و

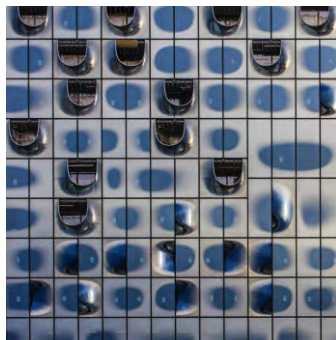
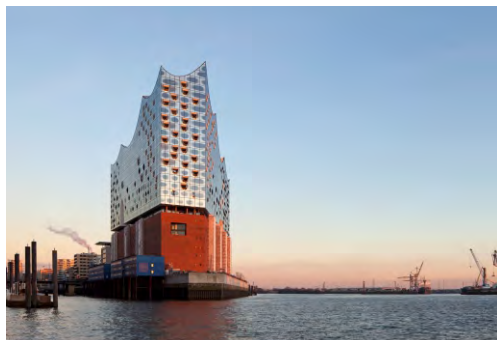


کاربری های فرهنگی و هنری به عنوان نیروی محرکه ای در توسعه ی این منطقه جدید به شمار میروند که طرح عظیم الب فیلارمونیک جزو مهم ترین پروژه هایی که در این راستا تأثیرات دو سویه با مجموعه دارد. (۴)

اولین چیزی که در اولین دیدارم از این حجم بزرگ مقیاس، توجه من را جلب کرد، حجمی شیشه ای با بافتی مانند سطح آب رودخانه الب (خصوصاً در فصول سرد سال که سطح آب رودخانه در این بخش ها یخ میزند) (۵) بر روی حجمی تاریخی از اجر کلینکر قرمز بود. هویت کالبدی شهر هامبورگ هم همین است: "آب و آجر قرمز"

بخش جدید طرح هم دارای همان بافت آب، همان درخشش، همان جلوه، سایه و روشنی ها، همان پولک، پولک بودن های سطح آب رودخانه الب بود. با خط آسمان موج دار به سان موجی خروشان موج و معلق روی حجم قدیمی ساختمان. انگار که تقابل انعکاس تاریخی ساختمان قدیمی در آب رودخانه، برعکس شده باشد.

به وضوح ساختار طرح، تقابل دوتایی دارد و قطعا این تقابل از دیالکتیک تاریخ (سنت) و مدرنیته برخاسته. ولی تقابل در این پروژه، تداعی های بسیار دلفریبی در ذهن متبادر مینماید و امکان خوانش های متفاوتی را ممکن میسازد که ترجیح میدهم قبل از بیان آنها، به تشریح بستر طرح بپردازم و نحوه ی تعامل و دیالوگ آن با شهر، بندرگاه، رودخانه و به طور خلاصه بستر طرح را بازخوانی کنیم تا امکان خوانش ایده های مستتر در طرح ممکن باشد.



دیالوگ شهر با طرح، بسیار متین و فروتن است. بخش مدرن، سبک و شفاف با شکافی خود را روی متن قرمز رنگ شهر جدا کرده است، بطوریکه علاوه بر تأکید بر



موضوع خط آسمان و متن قرمز، امکان انعکاس شهر در خودش و البته انعکاس آسمان شهر هامبورگ را هم نیز فراهم آورده است، به سان آینه ای در مقابل معشوق. انگاری که فریاد میزند: "در مقابلت آینه ای میگذارم تا از تو ابدیتی بسازم".

مراجعین با پله برقی که خود تجربه ی منحصر به فردی است (۶) در فضائی استوانه ای (تویوبی) کاملاً بسته به بالای این ساختمان قدیمی رفته تا به ناگه خود را در پلازای وسیع مجموعه در ارتفاع حدود ۳۷ متر از سطح محوطه، احساس کنی. (۷) پلازا یا چشم انداز، فضای عمومی بزرگ و شفافی است که با تراس دور تا دور، امکان تماشای افق شهر در شمال، افق رودخانه در جنوب از غرب تا شرق را و همچنین نظاره طلوع و غروب از فراسوی تمام اینها را ممکن میسازد. بنابراین میتوان گفت که دیالوگ فوق براساس خط آسمان متن شهر و انعکاس المانهای شاخص تاریخی شهر که متن را شکافته و به آسمان رفته اند، تنظیم گردیده است.

دیالوگ بندر با طرح، هم بی ادعاست و برخواسته از تاریخ بستر بندرگاه. ساختمان قدیمی در طرح مانند قالب ساختمانهای این بخش از شهر، که انبارهای کلی و جزئی می باشند، انبار کاکائو ف چای و تنباکو بوده است که در طرح عیناً با همان کاراکتر حجم بسته و با همان خلل و فرج های اندک، حفظ شده است و با توجه به طرح ساختاری اراضی هافن سیتی به مساحت حدود ۱۵۸ هکتار و توسعه مدرن شهر، برنامه ی آنها به سمت کاربری های اداری، فرهنگی، تفریحی و محلی برای تفرجگاه توریستی در حال تغییر است و با این حال در طرح، ترکیب ساختمان قدیمی به همراه جرثقیلهای های مجاور بندر، بدون هیچ تغییری، محترمانه و با وسواس عیناً حفظ شده اند.

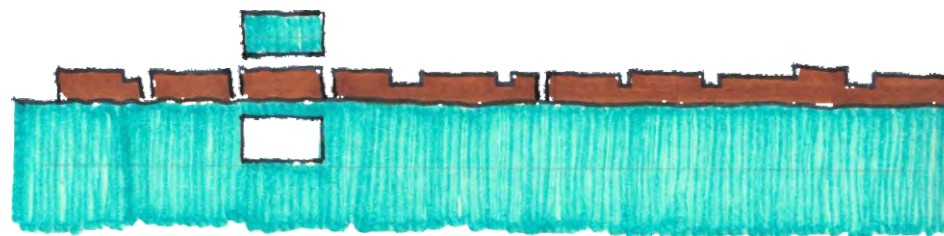




دیالوگ رودخانه با طرح، شاخص، با ابهت و مطمئن است در بندرگاهی پر از کشتی، از دریای شمال در کرانه ی غربی، که به هامبورگ وارد می شویم، ساختمان مانند کشتی به دماغه نشسته، به سان فانوسی می درخشد، انگاری یگانه حکمران ساحل است، از دور نشانه ای به ابهت کشتی عظیم و ماجراجویی است که نقطه عطف و قوت بندرگاه و حافظ هر آن چیزی است که در آن قرار دارد. مثل پدر پیر نویسنده ی شهر، مثل روشنفکر و شاهد تاریخی می ماند که از کرانه های شرق تا کرانه های غرب رودخانه را تحت حمایت ملوکانه ی خود دارد.

با شناخت بستر طرح، به سراغ توصیف "همه چیز" است و در حین حال "هیچ کدام" نیست، میروم. طرح، دارای اشارات ملموس است و ارجاعات مستقیم و غیر مستقیم به قالب مفاهیم برخاسته از کالبد و هویت اطراف خود و امکان خوانش همه ی این عطف ها را نیز در خود دارد بطوریکه ریشه تمام مفاهیم قابل ردیابی، در بازنمایی های هوشیارانه اش هویداست ولی به طور دقیق هیچ کدام از آنها نیست، بلکه حضوری است مستقل و کامل.

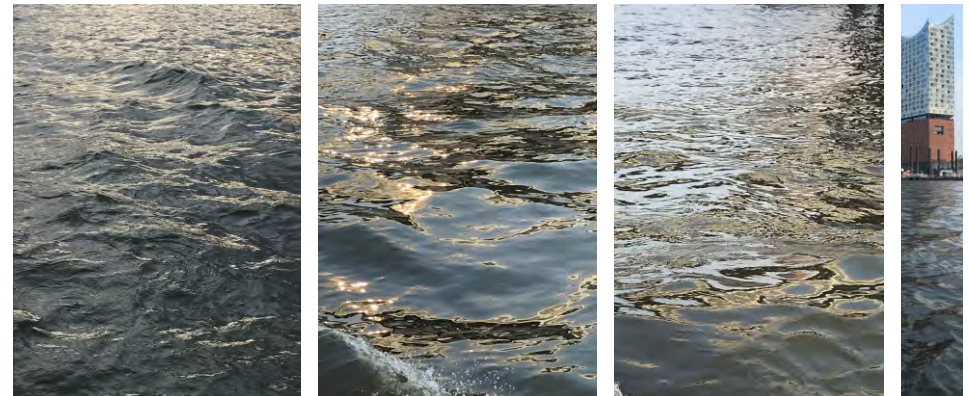
به همین دلیل من پاره ای از این اشارات و ارجاعات را نیز به صورت گزاره هائی مستقل و مجزا، که ذات تداعی های "هم هست و هم نیست" را نشان دهد و حتی شاید هر کدام از این خوانش ها، بقیه را نفی کنند و حتی شاید خودشان را هم!

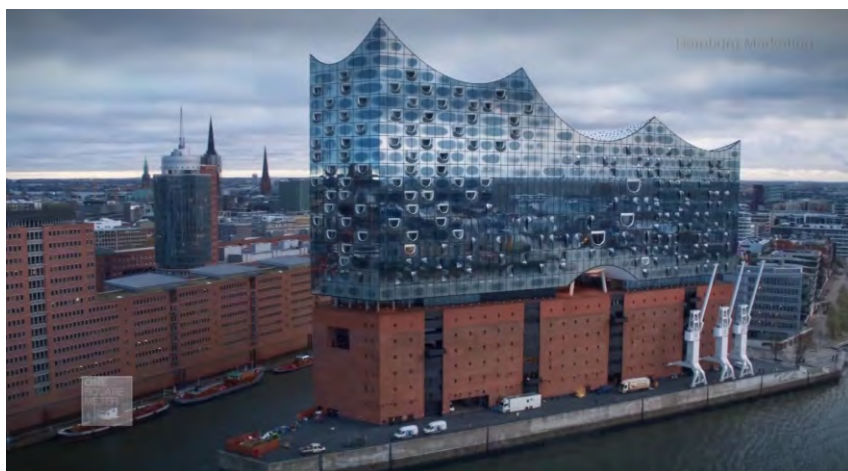
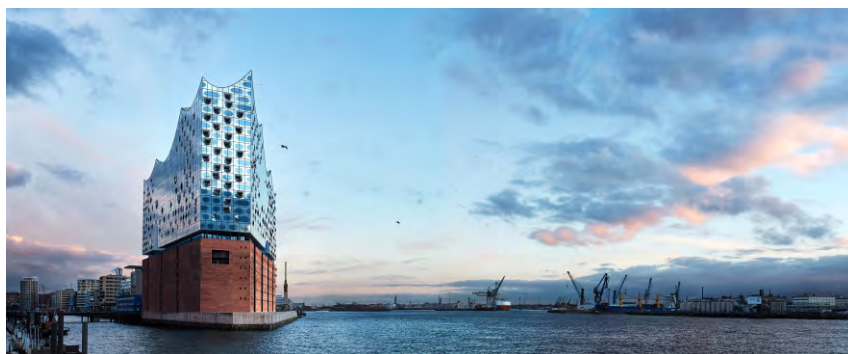




-(" طرح به سان بافت تقابلی قالب سایت "

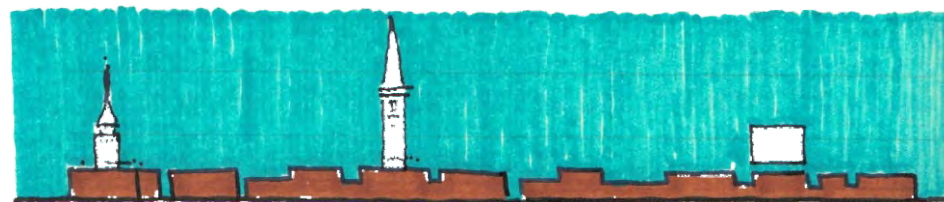
همانطور که قبلاً گفتیم ، هامبورگ شهری است بندرگاهی با قدمت زیاد ، قرمز رنگ و نشسته در کنار ساحل ابی رنگ رودخانه و ماحصل این همجواری ، بازی انعکاس قرمزی شهر در ابی آب است که خصوصاً در بخش بندرگاهی ، سیستم ساخت ساختمانها ، امکان مجاورت مستقیم آب و خشکی را مهیا ساخته است و تقابل دوتایی موجود در طرح ، صراحتاً و بدون واسطه تقابل بافت شهر است با بافت آب ، معماری شهر است با انعکاس شهر در آن ، تقابل تاریخ است با آینده ی شهر ، تقابل مصنوع (معماری) است با طبیعت (آب ، آسمان و ابر) ، تقابل ثبات است با تعلیق ، تقابل چهره بندرگاهی شهر قدیم است با چهره فرهنگی شهر آینده ، تقابل زمین است با آسمان ، تقابل بســـــــتر سنت است با فریبندگی خود خواسته و آگاهانه فرهنگی آینده ی این تمدن .





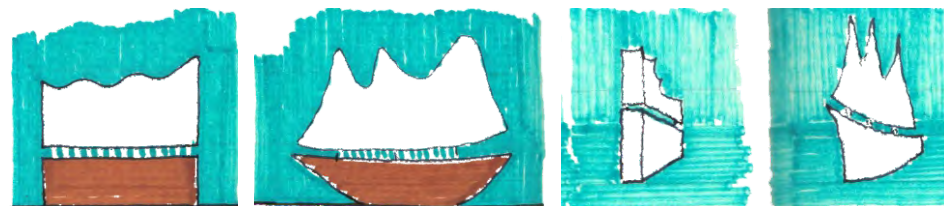
(- " طرح و افق شهر هامبورگ " :

همیشه بالای افق شهرها , عناصر شاخص شهر هستند که افق را می شکافند و مستقیماً در پس آسمان حضور پیدا می کنند و حالا این حجم شیشه ای در طرح ، خود آسمان است که فروتنانه ، آسمان و عناصر شاخص شهر را در خود انعکاس می دهد ، گویی نیست و همچنان آسمان است بر فراز شهر هامبورگ .



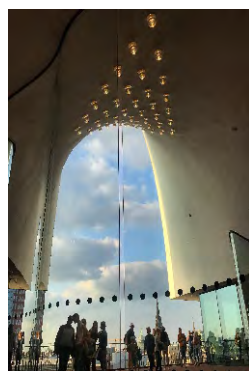
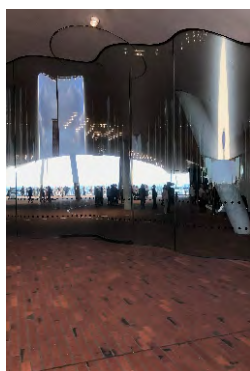
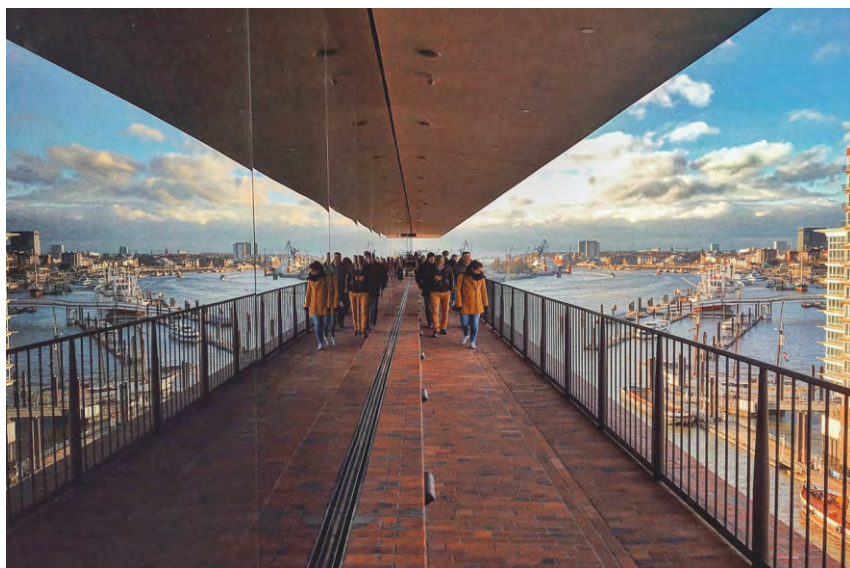
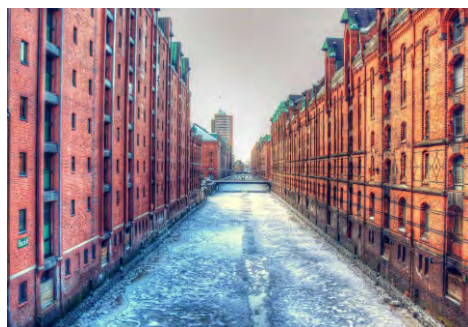
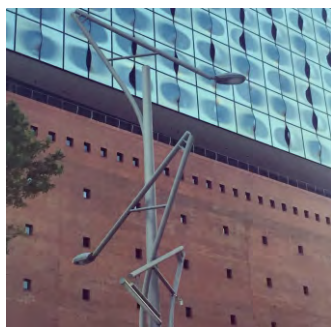
(- " طرح به سان کشتی عظیم " :

بخش بندرگاهی هامبورگ همیشه پر از کشتی های کوناگوناست از کشتی هایی که جنگ های عهد باستان را یادآوری می کند ، تا کشتی فیلم هاکلبری فین ، تا کشتی کاپیتان ها دوک عزیز تا کشتی های غول آسای معاصر که مجموعه ساختمان الب با بدنه ی محکم تاریخی و بادبان های افراشته اش مثل کاپیتان پیش کسوت این تصویر است .



(- " طرح به سان ابری بر فراز شهر " :

هامبورگ شهری است غالباً با اسمانی ابری و هوایی بارانی و با این روحیه ایده شکل گیری بخش شیشه ای جدید ، یادآور ابری معلق در آسمان و بر فراز شهر میباشد .



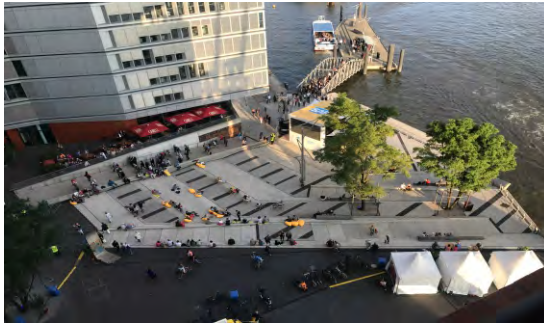
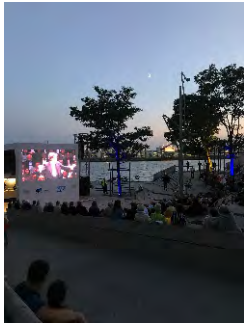
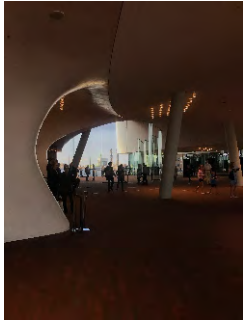
-("جادوی ورود به بهشت" :

بخشی از پلازای عمومی و پیاده محوطه طرح ، به عنوان فضای روباز جهت پخش کنسرت ، تجهیز گردیده است در کنار رودخانه و با زندگی اجتماعی سر زنده و پر جنب و جوش که ورود به ساختمان هم از آن میسر می باشد . ورود با حرکت طولانی و نرم پله برقی در تونلی رو به بالا اتفاق می افتد بطوری که آرام ، آرام و باطمینان مراجعین را به سمت اسـمان میبرد ، به سمت خروج . سازماندهی تونل به گونه ای است که ارتباط بیننده کم کم با جهان بیرون قطع و نرم نرمک به دنیای خودش میبرد ، با بالا بالا ها میبرد ، به بهشتی ورای ادراک زمینی ، می رود به سمت بهشت موسیقی درون خودش .

بعد از این سفر رو به بالا ، به ناگه خودت را در بهشت بیکران فضای سیال پلازا میبینی ، مشرف به تمام کرانه های اطراف . در این فضای شفاف و بیکران انگار روی تاریخ راه میروی و بالای سرت مواجهی اب است و سبکی ابر ولی حتی برای معمار این کافی نبوده ! و ثابت قدمی خود را به محترم شمردن عناصر اطراف را بار دیگر ثابت می کند . در افق این سطح در سمت جنوب و شمال ، خط افق فضای چشم انداز در دو نقطه تغییر ریتیم داده و شکافته می شود در شمال ، در سمت دید به شهر ، تاثیر دید به برج سنت میچلیس (Tower of St.Michaelis) با حفظ تناسبات برج (عمودی) و در جنوب ، در سمت بندرگاه ، چشم انداز ساحل ، با حفظ تناسبات آن (افقی) ، تا مجدداً تعظیمی باشد به مفاهیم ساختاری کالبدی شهر . (۸)

-("معماری دموکراتیک در جامعه دموکرات" :

تجمع و امکان استفاده از موسیقی در سالن اصلی مجموعه و همزمان در پلازای عمومی محوطه (سالن رو باز در کنار رودخانه) ، با کیفیت متفاوتی امکان پذیر می باشد ولی هر دو



با استانداردهای لازم و مطلوب برای مراجعین . پلازای ساختمان یا همان چشم انداز هم در عین حال ، قابل استفاده برای عموم مردم است در آنجا توریست ، شهروند و هممانان کنسرت ، همه در کنار هم و یکسان ، بدون هیچگونه جداسازی فضا از امکانات آن لذت می برند و تنها این تصویر را در من بوجود می آورند که یک معماری دموکرات فقط در بشر دموکراسی ممکن می باشد .

در این فضا همه ، گذشته ی خود را دوست دارند ، ارج مینهند و به ان احترام میگذارند و آن را مانعی برای حرف جدید ، بروز های پیش رو و حضورهای رادیکال نمی دانند . بین تمام عقاید به عنوان حقیقت موجود ، آشتی و شادی در جریان است که منجر به فضاهایی خلاق و زاینده میگردد . همه به عقاید هم احترام میگذارند و ضمن قبول تمام سنت ها و جریانات ، فروتنانه آن را به جلو میبرند و حرف خود را روی پایه ی آن میزنند . دیالوگ بین افکار متفاوت انجام میشود و خرد جمعه به سمت صرفه و صلاح همه خواهد بود . همه کس محترم است و هیچ کس لایق محروم شدن نیست و همه میبایست از امکانات شهر بهره مند شوند . مرزی بین سنت و مدرنیسم ، بین دارا و فقیر ، بین من و تو نیست ، همه انسانیم و حق داریم شرافتمندانه با کیفیت قابل قبول و انسانی زندگی کنیم و به هم بیافزاییم .

در نهایت به گمان من این پروژه شعر دارد ، ادبیات دارد ، تاریخ دارد . از فرهنگ شهر هامبورگ برآمده بی ادعاست که جسور است و بی باک .

ترجمان روشنفکر اصیل است . مثل کشتی است ، مثل آب است ، مثل شهر است ، مثل هواست ، در دماغه قرار دارد و مثل فانوسی بر بستر رودخانه میدرخشد . مثل کاپیتان پیر دانای شهر هامبورگ است.

۱.سایت بندرگاه دارای محله **Speicherstadt** که جزو ثبت میراث فرهنگی یونسکو میباشد و داستانهایی از جمله ماژان و مارکیولو و به همین دلیل پلازاهایی به همین نامها را در خود دارد . اصولا **Speicherstadt** به معنای شهر انبارها یا منطقه انبارها است که ساختمانها بر پایه های (فونداسیون) چوبی و در سطح آب قرار دارند و متعلق است به سالهای ۱۸۸۳ تا ۱۹۲۷ .

۲.سالن مرکزی با الگوی **Vineyard** است . سن در مرکز سالن و بینندگان و شنوندگان در اطراف و تراس ها قرار دارند.

۳.مجموعه هتل دارای ۲۴۴ اتاق و سوئیت در وجه شرقی و مجموعه آپارتمانی دارای ۴۴ آپارتمان در وجه غربی ساختمان می باشد.

۴.موزه " تاریخ دریانوردی و کشتیرانی " (**Internationals Maritimes Museum** **Hamburge**) نیز در این مجموعه همین نقش را دارد .

۵. نمای بخش شیشه ای شامل ۱۱۰۰ عدد قطعه شیشه با فرم های منحنی پیچیده و چاپ روی آن .

۶.پله برقی در فضائی بسته به همین نام توپوب (**Tube**) از پلازای محوطه ورودی به سمت پلازا یا چشم انداز میرود طول پله برقی ۸۲ متر و ارتفاعی که به بالا می رود حدود ۳۷ متر می باشد .

۷.پلازای مورد اشاره که چشم انداز برای آن نام بهتری می باشد ، در ارتفاع ۳۷ متری از سطح پلازا دارای فضای باز تراس و بسته و رستورانهای متعدد مشرف به بندرگاه و شهر می باشد. چشم انداز روزانه حدود ۱۵۰۰۰ مراجعه کننده دارد که از دید ۳۶۰ درجه اطراف آن لذت می برند .

۸.در ساختار این گشودگی، موضوع حل کنترل جریانات هوا نیز مطرح بوده است.



با تشکر